

بیدخت، عرفان و ایران از هم جدائی ناپذیرند

از آنجا که نام و شهر **بیدخت** نیازی به معرفی نداشته و شهرت تاریخی و عرفانی این شهر اظهر من الشمس است و با وجود کثرت کتب و منابع معتبر تاریخی، علمی و جغرافیایی در این مورد همچون کتابهای: **تاریخ و جغرافیای گناباد** و **نابغه علم و عرفان** اثر عالم و عارف یگانه حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده (رضا علیشاه) اعلی الله مقامه الشریف و **بیدخت را بشناسیم** تالیف مرحوم مبرور حاج محمد علی امینی بیدختی و بسیاری کتابهای عالمانه بسیار (نه کتب نوشته شده از روی بغض و تحریف واقعیت آنها تحت لوای دانش جغرافیا!) دیگر جایی برای پرداختن به این موضوع باقی نمی ماند تا آنکه اخیرا کتابی تحت عنوان **اطلس جامع ایران** تالیف سید محمد حسین لاجوردی توسط انتشارات با فرزندگان به چاپ رسیده است که در آن نام شهر **بیدخت** را از روی نقشه حذف نموده اند؟! و باعث تعجب و تأثر محافل جغرافیایی و اهالی این شهر و خصوصا ارادتمندان به ساحت مقدس عرفان اصیل اسلامی یعنی پیروان سلسله جلیله نعمت الهی سلطانعلیشاهی گنابادی گردید که امیدوارم نویسنده و ناشر این کتاب با اصلاح این نقیصه فاحش و ابراز عذر خواهی از جامعه ایران و خصوصا جامعه اهل جغرافیا و علی الخصوص از اهالی محترم این شهر تاریخی و باستانی خشنودی آنان را فراهم آورده و خط بطلانی کشیده شود بر هرگونه قلب واقعیت در میان اهل دانش و نوشته های غیر علمی چه بر همه کسانی که کار علمی مینمایند روشن است که از لوازم و اصول کارهای محققانه دقت عمل در تحقیق و نداشتن هرگونه پیش داوری، حب و بغض (شیدائی و نفرت) نسبت به موضوع مورد بررسی میباشد و یا لااقل اگر هم به موضوعی در تحقیق علاقه و یا عدم علاقه داشت از راه انصاف و تعادل بیرون نرود و دیگر آنکه حیطة علمی را نمی بایست به سهولت و بدون دقت و توجه و وسواس علمی و عدم صلاحیت خدای ناکرده در موضوعی زیر سوال برد، می بایست به شعور و فهم اجتماعی مردم با دیده احترام نگاه کرد، که دیده ایم حتی کشیدن کاریکاتوری در مورد عده ای از عزیزان هم وطنمان با چه سیل بزرگی از اعتراضات روبرو گردید:

بزرگش خوانند اهل خرد که نام بزرگان به خردی برد

چقدر حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام در کتاب شریف نهج البلاغه ما را به دوری از رذالت که ریشه در فرومایگی دارد فرا می خوانند آیا حذف نام شریف و مبارک آن امام همام تا سالها از لسان مردم و آن را در کف کفش قرار دادن و لعن و تکفیر در منابر آنها به واسطه ثواب و به اسم اسلام و حضرت رسول اکرم (ص) صورت نمی پذیرفت؟ آیا بر همان پایه ماند و نام مولی از بین رفت و فراموش شد و روش و منش حضرت به ورق پاره های تاریخ پیوست؟ آیا چندین بار مزار مبارک و حرم مطهر حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام بنا به تاریخ مورد تعرض و تخریب معاندین از خدا بیخبر قرار نگرفت؟ آیا یاد و نام مبارک ایشان فراموش شد یا آنکه هر لب تشنه ای بعد از نوشیدن جرعه ای آب

گوارا با گفتن "یا حسین" عطش تن را فرو می‌نشاند و عطش جان به عشق آن بزرگواران را زیادتی میبخشد؟

با در نظر گرفتن اینکه شاید قضیه سهوا رخ داده و این اشتباه به وجود آمده نویسنده و ناشر را دعوت به رفع آن خطا مینمائیم و امید آن داریم که این حرکت از سر غرض و عناد نبوده باشد که در جامعه علمی چنین حرکتی بسیار مذموم و قبیح بشمار میرود.

حقیر با قلت بضاعت و دانش تنها از سر اعتراض به بررسی و تحقیق در این مورد پرداختم و شاید تکرار مکررات را بازگو می‌نمایم ولیکن میدانم برای عده ای که به بزرگان مدفون در مزار سلطانی بیدخت و به عزیزانی که از این دیار مقدس در قید حیات هستند ارادت و دوستی دارند شهر **بیدخت** و نام و یاد آن عزیز است که میفرمایند:

یک نکته بیش نیست غم عشق و وین عجب

از هر زبان که می‌شنوم نا مکرر است

در اینجا جا دارد از پدر علم جغرافیای ایران که خود از ارادتمندان و سرسپردگان بزرگان **بیدخت** گناباد بود یاد نمائیم ایشان کسی نبود غیر از مرحوم مهندس سرتیپ عبدالرزاق خان بغایری که زحمات بسیاری در مورد علم جغرافیای ایران در آن دوران با نبود وسائل پیشرفته امروزی کشیده و نقشه‌های مهمی را از خود به جای گذاشته اند که در بسیاری از کتب جغرافیائی شرح حال و خدمات ایشان به جغرافیای کشور و پرورش اساتیدی بزرگ در مدرسه دارالفنون جهت خدمت به ملت ایران ثبت و ضبط می‌باشد و همچنین در کتاب **نابغه علم و عرفان** اثر حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده کتابادی (رضا علیشاه) اعلی الله مقامه الشریف در ذیل عنوان "فقرای تهران" در صفحه 469 چاپ سوم (چاپ اول انتشارات حقیقت) آمده است:

جناب سرتیپ عبدالرزاق مهندس بغایری از بزرگترین مهندسين جهان و مایه افتخار دانشمندان ایران می باشد ... جناب سرتیپ در 22 محرم سال 1286 قمری متولد شده و سال ها به تحصیل علوم اشتغال داشت و در علوم ریاضی و هینت و نجوم و هندسه و حساب و سایر علوم تبحر یافت و امروز در علوم ریاضی در ایران بی نظیر و بیشتر بلکه قریب تمام رجال و دانشمندان ایران نزد او تلمذ نموده و بدان افتخار دارند.

در سال 1312 قمری در حضرت عبدالعظیم خدمت جناب حاج شیخ عبدالله، راهنمایی به فقر شد...

مرحوم بغایری در تاریخ 25 شعبان 1372 قمری مطابق با 19 اردیبهشت 1332 بدرود حیات گفتند، رحمه الله علیه.

استاد گرانمایه و ارجمند جناب آقای سعید بختیاری مدیر، مسئول و صاحب امتیاز موسسه جغرافیایی و کارتو گرافی گیتا شناسی در حین گفتگو بنا به یاد مرحوم سرتیپ بغایری به حقیر مهرداد مصوری گفتند:

مرحوم سرتیپ عبدالرزاق بغایری پدر جغرافیا در ایران بوده و از فرزاندانی بودند که جامعه ایران دیگر نمی تواند همانندی مثل ایشان را بیاورد. در هنگام نگارش این مطلب که در مورد مهندس بغایری گفته شد و یا ارجاع به کتب ارزشمند به نوعی پدر تاریخ ایران و از چند نفر چهره های ملی و ماندگار ایران استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی که ایشان هم دل مشغول بزرگان بارگاه خانقاه در کویر بیدخت گناباد هستند یاد کلام پرفسور سید حسین نصر افتادم که در جایی گفته است که :

تصوّف، تنور شناخت است و با دانش و شناخت طبیعی سر دشمنی و ناسازگاری ندارد. زمانی که دانشجویی بیست و چهار ساله بودم، ادعایی کردم که با مخالفت بسیار روبرو شد. بعدها، پس از گذشت سی سال، علم تاریخ صحت ادعایم را تایید کرد. ادعایم این بود که اکثر دانشمندان بزرگ اسلامی، یعنی کسانی که جبر و هندسه را ابداع کردند، علم پزشکی بقراط و جالینوس، و پزشکی رومی، یونانی و هندی را با هم تالیف کردند، یا خود صوفی بودند و یا به سنت متصوّفه علاقمند بودند. چه این مسأله خوشایند طبع ما باشد چه نباشد، واقعیت فرهنگ اسلامی همین است. عده زیادی مرا به این دلیل مورد حمله قرار دادند، چه در دنیای امروز، نوعی سیانتیسم و مکتب تحصّلی (پوزیتیویسم) مقبول همگان قرار گرفته و کسی حاضر نیست درک کند که ویژگی و ماهیت اصلی معنویت اسلامی چیست.

با این مقدمات اکنون در ذیل به تعدادی از اسناد و کتب (و متن بعضی از آنها) و همچنین عکس ماهواره ای سایت گوگل در مورد شهر بیدخت اشاره نموده و اذعان مینمایم :

حرفیست از هزاران کاندر عبارت آمد

1- اداره جغرافیائی ارتش- فرهنگ جغرافیائی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران (گناباد) - جلد 54 - سال 1363- ص 13:

BIDOKHT بیدخت

ده مرکز دهستان بیدخت، بخش حومه، شهرستان گناباد، استان خراسان. ... دو زیارتگاه بنام های مزار سلطانی و مزار جعفر آباد است که در صحن هر دو مزار کتابخانه های بزرگی وجود دارد. آرامگاههای سلطان علیشاه و صالح علیشاه در مزار سلطانی واقع است که مورد زیارت تمام صوفیان ایران است. (صورت تصویر متن کتاب و عکس مزار سلطانی در ضمیمه پیوست می باشد).

2 - بارگاه خانقاه در کویر هفت کاسه - محمد ابراهیم باستانی پاریزی - نشر علم - چاپ اول 1384 - ص 531:

در دل کویر یک خانقاه هست، که نقطه تمرکز همین طایفه از صوفیه است - که به گنابادیه معروفند، و من چند کلمه ای به عنوان نقطه اولی، درباره خانقاه مرکزی کویر- یعنی بیدخت گناباد عرض می کنم:

بیدخت، شهرکی بسیار قدیمی است که نام آن حکایت از تقدس پیش از اسلام دارد، و می تواند مرکب از بغ + دخت باشد که به معنی دختر مقدس است، و این لقب فرشته حامی آبها، وانوشت، و بیماری های زنان باشد، و در واقع خدای آب و باران و تگرگ، پیش از اسلام و احتمالاً پیش از زرتشت. خانقاه گناباد - هر چند نسبت به خانقاهای کویری که نام بردیم - مستحدث و جوان است - ولی به هر حال یکی از پر تحرک ترین خانقاه های روزگار ماست.

از اواسط عصر قاجار پرتو عارفانه ای بر این آبادی ها تافت، و مرکزیتی از جهت اهل تصوف پیروان شاه نعمت الله ولی پیدا کرد، سلطان محمد گنابادی، معروف به سلطان علی شاه، صاحب تفسیر معروف بیان السعاده سر سلسله این جمع از صوفیان این روزگار است.

3 - حماسه کویر - محمد ابراهیم باستانی پاریزی - انتشارات امیر کبیر - چاپ دوم 1357 - ص 235:

فی المثل اگر قبول کنیم که کلمه "بیدخت" منتسب به فرشته آناهیتا و مربوط به روزگار ناهید پرستی در ایران، یعنی پیش از زمان زرتشت یا لااقل پیش از اسلام باشد، حداقل دو سه هزار سال از عمر آن می گذرد، و با یک حساب سرانگشتی که مهندسین آبیاری ما کرده اند این قنات بیدخت همین روزها حدود یک سنگ و نیم آب دارد - یعنی در هر ثانیه حدود پانزده لیتر، به اندازه یک پیت نفت، تقریباً - آب جاری داشته است، با این حساب، هر روز حدود یک میلیون و دویست و نود هزار لیتر آب داده است، حدود پانصد میلیون لیتر در سال، و اگر سه هزار سال این قنات آب داده باشد عددی با رقم 15 که یازده صفر در جلوی آن باشد یعنی قریب یک و نیم تریلیون لیتر آب در دشتهای گناباد پراکنده است.

4- فرهنگ فارسی (جلد پنجم) - دکتر محمد معین - انتشارات امیر کبیر - چاپ نهم 1375 - ص 308:

بیدخت bi - doxt - قصبه ایست که امروز مرکز متصوفه گناباد و پیروان حاج ملا سلطانه گنابادی میباشد و آن در سه کیلومتری جویمند مرکز شهرستان گناباد قرار گرفته (استان نهم).

5 - فرمانفرمای عالم - محمد ابراهیم باستانی پاریزی - نشر علم - چاپ چهارم 1377 - ص 42 و 32:

کافی است به اسامی آبادیهای بزرگ و معروف حول و حوش کویرات ایران اشاره کنم، که این نامهای معروف اغلب عنوان اسلامی ندارد و بالنتیجه مسلماً از هزار و چهارصد سال پیش، پیشتر احداث شده و اغلب نیز با نامهای عصر ساسانی همراه نیست، و بنا براین از دو هزار سال تجاوز می کند، و برخی حتی مربوط به عصر تمدن زرتشتی هم نیست که از سه هزار سال می گذرد، یعنی مربوط به عصری است که هنوز پرستش و ستایش مظاهر عناصر طبیعی، خصوصاً "آناهیتا" رواج داشته است، و ما می دانیم که یکی

از اصول دیانت زرتشتی تبدیل تثلیث "میترا" و "آناهیتا" و "تیشتر" به پرستش اهورا مزدا و نوعی توحید بود. در این صورت وقتی می دانیم که آبادی بیدخت (بیدخت گناباد) در دل کویر خراسان، و آبادی "نای بند" در مرز بیابان کرمان، و کوره "جندق" در راه ناین، نقطه ارتباط این بیابانهای دور دست از هزاران سال پیش بوده است - و هر سه منتسب به آناهیتاست - می توانیم به اهمیت قدمت تمدن کاریزی کویر پی ببریم.

(در صفحه 42 عین عبارت کتاب حماسه کویر را آورده اند).

6- سفرنامهچه (گلگشت در وطن) - ایرج افشار - نشر اختران - چاپ اول 1384 - ص 494:

از تون حرکت کردیم. پس از گذشتن از بستان که روزگاری برکش شهرت بسیار داشته است به کناباد و سپس به بیدخت رسیدیم. آبادی های منطقه گناباد تقریباً به هم متصل است. راه میان بیدخت و گناباد آسفالت شده است. بیدخت مزار عارف نامور ملا سلطان علی و مقر صالح علیشاه مراد صوفیه گنابادی است. مزار سلطان علیشاه زیباست. کنارش حجراتی برای واردین و فقرا ساخته اند. شبی سرد بود و محفل "فقرا" گرم. مریدها با عنوان زیاد از تهران آمده بودند. در ضمن با دوستانی روبرو شدیم و مصافحه کردیم. شب ما در مهمانخانه گلستان بیدخت گذشت و خوش گذشت.

7 - دایره المعارف بناهای تاریخی دوره اسلامی (بناهای آرامگاهی) - پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی - حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی - چاپ دوم 1378 - ص 284.

8- سلجوقیان و غز در کرمان - افضل الدین ابو حامد کرمانی - تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی - نشر علم - چاپ اول 1386 - ص 168.

9- حصیرستان - محمد ابراهیم باستانی پاریزی - نشر علم - چاپ دوم 1384 - ص 256.

10- از سیر تا پیاز - محمد ابراهیم باستانی پاریزی - نشر علم - چاپ چهارم 1387 - ص 180 و 78.

11- لغت نامه دهخدا - جلد چهارم (بسیطه - تبورک) - علی اکبر دهخدا - موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران - چاپ دوم 1377 - ص 5167-8:

1- بذخت . [د] (اخ) بیدخت . ستاره زهره در افسانه های اسلامی . (از مزدیسنا ص 330). ورجوع به بیدخت شود.

2- بیدخت . [د] (اخ) ستاره زهره را گویند که صاحب فلک سیم و اقلیم پنجم است . (برهان).

ستاره زهره است و آنرا ناهید نیز خوانند. (جهانگیری). ستاره زهره . (رشیدی). ستاره ای است در آسمان سوم که او را ناهید نیز گویند و منجمان سعد اصغر خوانند و بتازیش زهره نامند. (از شرفنامه منیری). مولف انجمن

آرا پس از نقل گفته برهان نویسد ظن مولف آن است که آن نیز هیدخت بوده مانند بیدخ تصحیف خوانی شده چه دخت بمعنی دختر است و هی بمعنی خوب است یعنی دختر خوب و ناهید یعنی دختر نارپستان نیز موید این قول است پس اصل در این لغت هیددخت بوده چنانکه رسم است یک دال را حذف کرده اندهیدخت شده و تصحیف بیدخت گردیده بیدخت یعنی بیدختر و در اینجا این معنی مناسب نیست. عین همین عبارت را آندراج از انجمن آرا نقل کرده است اما چنانکه خواهیم دید این گفته براساسی نیست. بذخت، بقول «شفتلویتز» اصل آن بغدخت است یعنی دختر بغ (خدا) و آن به ستاره زهره اطلاق شده است. بعضی اساس بدوح اسلامی را همین نام آرامی ایرانی ستاره زهره - یعنی بیدخت - میدانند. رجوع به حاشیه برهان چ معین و دائرةالمعارف اسلام در کلمه بدوح و مزدیسنا ص 330 و 329 شود. احمد بن محمد بن عبدربه در قصیده ای خطاب به ابو عبیده مسلم بن احمد بن ابو عبیده بلنسی معروف بصاحب قبله فقیه و منجم گوید:

زعت بهرام او بیدخت یرزقنا
لابل عطارد او برجیس او زحلا
و قلت ان جمیع الخلق فی فلک
بهم یحیط و فیهم یقسم الاجلا.
ابوالعلاء معری گوید:
هل فاز بالجنة عمالها
و هل شری فی النار نوبخت
والظلم ان تلزم ماقد جنی
علیک بهرام و بیدخت .

رجوع به زهره و ناهید و نیز به ایران در زمان ساسانیان ص 100, 101, 102 و مزدیسنا ص 329 شود. بذخت. بغدخت دختر خدا. (فرهنگ فارسی معین).

3- بیدخت. [د] [اخ] مرکز دهستان بخش جویمند شهرستان گناباد. در 8 هزارگزی خاورگناباد سر راه شوسه عمومی گناباد - بیرجند است و 2397 تن سکنه دارد. مقبره حاجی ملاسلطانعلی پدر صالح علیشاه در این محل میباشد و مریدانی دارد که از اطراف زیارت قبر مشارالیه میروند. (از فرهنگ جغرافیائی ایران ج 9). و ده بیدخت که مرکز بیدخت جویمند است در هشت کیلومتری گناباد است و 2351 تن سکنه دارد و مقبره حاج ملا سلطانعلی گنابادی در این ده واقع است. (از دائرةالمعارف فارسی).

4- بیدخت. [د] (اخ) نام یکی از دهستانهای چهارگانه بخش حومه جویمند شهرستان گناباد است و دارای 9 آبادی بزرگ و کوچک. 5019 تن سکنه دارد. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج 9).

5- بیدخت. [د] (اخ) دهی از دهستان شاخات بخش درمیان شهرستان بیرجند است و 369 تن سکنه دارد. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج 9).

6- بیلغت. [ل] (اخ) ستاره زهره را گویند. (برهان). این صورت مصحف بیدخت است. رجوع به بیدخت شود. اما در برهان (چ معین) چنین ضبطی نیست و بیلغت با «ف» آمده است اما بیلغت با «غ» مناسب تر مینماید.

7- بیلغت. [ل] (اخ) ستاره زهره. (برهان) (ناظم الاطباء) (آندراج) (فرهنگ جهانگیری).

بیدخت. (حاشیه برهان چ معین). رجوع به بیلغت و بیدخت شود.

8- جویمند. [م] (اخ) قریه بزرگی است در گناباد که مرکز ادارات دولتی است، این قصبه از چهار دهستان بنام زبید، کاخک، مرکزی و بیدخت تشکیل شده. محصول آن غلات، بنشن، زعفران، ابریشم، زیره، انواع میوه جات. جمع قراء 53 و جمعیت آن در حدود 42945 تن میباشد. رجوع به فرهنگ جغرافیایی ایران ج 9 شود.

9- دخت. [د] (ا) مخفف دختر. (جهانگیری) (برهان) (غیاث اللغات) (لغت محلی شوشتر). دختر. (از آندراج). فرزند ماده. (یادداشت مولف). بنت. سلیله. (منتهی الارب) این کلمه بعنوان مزید موخر به اسامی خاص پیوندد چون: آذرمی دخت. پوران دخت. توران دخت. سیمین دخت. شهین دخت. مادر دخت. به دخت. بیدخت؛ ستاره زهره. علت آنکه این ستاره را بیدخت یا بدخت نامیده اند اینست که واژه بقول شفتلویتز دانشمند آلمانی از بدخت مشتق شده یعنی دختر بغ (دختر خدا) و بیدخت ناهید، یعنی ناهید دختر بغ. این نام پارسی است چه جزء اول آن همان «بغه» <1> اوستا و «بگا» <2> پارسی باستان و بغ پارسی است و جزء دوم از ریشه دوگدر <3> یا دوگدر <4> اوستا و دوهیتر و دخت پهلوی که امروز نیز در پارسی دخت و دختر و در لهجه گیلکی «دتر» گفته میشود. (مزدیسناص 330).....

10- زاور. [و] (ص، ا) خادم و خدمتگار باشد. (برهان قاطع) (آندراج). چاکر و خادم. و بدین معنی از ریشه زور است. (فرهنگ نظام).....

|| (اخ) ستاره ای است سیاره در آسمان سوم که کشور پنجم منسوب است بدو. خانه او برج ثور و جوزا است و او را مطربه و دفاغه فلک نامند. و آن را بیدخت و ناهید میخوانند و منجمان سعد اکبرش گویند و بتازی زهره نامند. (شرفنامه منیری). نام ستاره زهره است. (آندراج) (ناظم الاطباء) (فرهنگ

نظام). زاور زهره باشد. (لغت فرس اسدي ص 129 ازحاشیه دکتر معین بر برهان). || (ا) و بمعنی زهره که کنایه از دلیری و یارائی باشد. (برهان قاطع). <3> و کنایه از دلیری و یارائی بود. (ناظم الاطباء).

11- زهره. [زر/ر] (اخ) ستاره ای است معروف که آن را ناهید خوانند. (برهان). در عربی نام ناهید است. (انجمن آرا) (آندراج). سیاره ای است که مطربه فلک است. فارسیان به سکون ها استعمال کرده اند... (شرفنامه منیری). بمعنی ستاره معروف اگرچه در عربی به این معنی بضم اول و فتح ثانی و ثالث [زه ر] صحیح است لیکن فارسیان به سکون ثانی استعمال کنند... زهره دو خانه دارد یکی ثور، دوم میزان و جای او به فلک سوم است و رنگ او سپید و اقلیم ماوراءالنهر حواله به اوست و نیز نام زنی که هاروت و ماروت شیفته او بودند.

<1> (غیاث). زهرة یا زهرة؛ نام ستاره آسمان سوم. (منتهی الارب) (آندراج). ناهید وزهره. (ناظم الاطباء). زهرة؛ از ستارگان سیار. یقال: ما احسن هذه الزهرة کانها الزهرة. (اقرب الموارد). به ضم اول و فتح هاء؛ ستاره ناهید. (غیاث). سیاره ای که زمین در مابین آن و مریخ حرکت می کند و ناهید و بیدخت و بیلغت... نیز گویند. (ناظم الاطباء).

12- سلطانعلی گنابادی. [س ع ی گ] (اخ) حاج ملاسلطان محمد مشهور به حاج ملاسلطانعلی شاه گنابادی رحمة الله علیه. سلسله نسبش به این وجه است: حاج ملاسلطان محمد بن حیدر محمد بن دوست محمد بن نور محمد بن حاج محمد بن قاسمعلی. این خانواده اباعن جد از اجله علماء و بعضی از آنها از سلسله دراویش نعمة اللهی بوده و در حدودخراسان همیشه طرف تکریم و احترام و مرجع امور بوده اند، مخصوصاً حاج قاسمعلی که یکی از بزرگان زهاد دهر و معاریف عصر خود بوده است. این خانواده اصلاً از طایفه مشهور به «بیچاره» که منسوب به امیر محمد و امیرمحمد که از اولاد امیرسلیمان بوده اند میباشند از هنگام توجه حضرت ثامن الائمه به خراسان امیرمحمد و امیرمحمد مزبور در فوق دست توسل بدامن آن حضرت زده و آن حضرت آنها را به "بیچاره" خطاب فرمودند و بعد از آن این عنوان بر روی این طایفه باقی ماند.

ایام طفولیت و تحصیلات ابتدائی: شب سه شنبه 28 جمادی الاولی سنه 1251 ه. ق. شبی است که در اواخر آن یکی از مفاخر ایران در بیدخت گناباد از کتم عدم بعرضه وجود قدم میگذارد. در این شب طالع ایران کهن از خواب گران بیدار میشود از افق آسمان حکمت و عرفان این سرزمین تاریخی، ستاره رخسانی طلوع مینماید و بنور نیر خود جهان معنی و دنیای روحانیت را روشنی و نوید روح بخش میدهد.

سرحلقه عرفاء قرن سیزدهم هجری، مرحوم حاج ملاسلطانعلی بوجود می آید و تا سن سه سالگی در حجر تربیت پدر و مادر زیست مینماید ولی در این موقع پدر آن مرحوم مفقود و ناپدید گردیده در تحت سرپرستی برادر بزرگ خود قرار میگیرد.

عقل و ذکاوت، هوش و فطانت، وقار و رزانتش مورد تعجب عموم بوده. در پنج سالگی بمکتبش میسپارند و در فاصله چند ماهی خطخوان و صاحب سواد فارسی میشود. وی در اندک زمانی عربیت را از حیث صرف و نحو بکمال میرساند. بعدی که کتاب مشکل و مهم مغنی را در مدت چهل روز ملکه مینماید و سپس معانی و بیان و منطق را تکمیل میکند و به قسمی که حواشی متغیری موسوم به «تهذیب التهذیب» بر کتاب «تهذیب المنطق» مینویسد. در این وقت برای تحصیل علوم عالییه به اکثر بلاد مسافرت میکند و من جمله برای تحصیل فقه و اصول چندی بعثتات عالیات میرود و باندک زمانی در علوم فقه و اصول و تفسیر و حدیث و رجال و غیر ذلک از همگنان گوی سبقت میرباید. در مراجعت از عثبات به تهران میرود. طلاب، اساتید و مدرسان خود را واگذاشته بدور آن جناب گرد می آیند. وی در سبزوآرنزد فیلسوف شهیر مرحوم حاج ملاهادی سبزواری بتحصیل و تکمیل علم حکمت اشتغال میورزد، و با اینکه کلیه تلامذه مرحوم حاجی مردمانی بزرگ و دانشمند و از نخبه های هر شهری بودند، حضرتش بر تمام آنها سبقت جسته و در حکمت مشائی و اشراقی یدی طولاً بهم رسانیده و در همین موقع بر «اسفار» حواشی معتبری مینوسد. خلاصه در طی این مسافرتها متدرجا و طرداً للبات علوم مختلفه حکمت الهی و طبیعی، علم اخلاق، علم قیاس، هندسه، هیئت، طب، تاریخ، عروض، و ضبط اشعار عربی و فارسی و حتی علوم غریبه و اسطرلاب رابحد کمال میرساند بطوری که در عصر خود در هیچ علم و فنی زبردستی نداشته است. از مجله مهر شماره 6 سال دوم و رجوع به مجله ایرانشهر سال 4 شماره پنج شود. سلسله فقری سلطانعلی شاه از اینقرار است:

- حاج آقا محمد کاظم سعادتعلی شاه. 2- رحمتعلی شاه. 3- حاج میرزا زین العابدین شیروانی، مستعلی شاه. 4- حاج محمد جعفر همدانی، مجذوبعلی. 5- حسینعلی شاه اصفهانی. 6- نور علی شاه اصفهانی. 7- معصومعلی شاه. رجوع به فرهنگ فارسی معین شود.

13- شوراب. (اخ) دهی است از دهستان بیدخت بخش جویمند شهرستان گناباد. سکنه آن 427 تن. آب از قنات. محصول آن غلات، ارزن و ابریشم. (از فرهنگ جغرافیائی ایران ج 9).

14- عمرانی. [ع] <1> (اخ) دهی است از دهستان بیدخت بخش جویمند حومه شهرستان گناباد. دارای 452 تن سکنه. آب آن از قنات تامین

میشود. محصول آن غلات و ابریشم است. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج 9).

15- قالهر. [] (اخ) دهی است از دهات کاشان از نواحی ازدهار (اردهار) که تا ابروز ده فرسنگ فاصله دارد. این ده کوهی است که از یک سوی آن قطره های آب مانند عرق از بدن میچکد. روستائیان آن سامان در روزی از روزهای تیرماه در این نقطه گرد آیند و با هریک از آنان ظرفی است و هریک پس از دیگری به آن کوه نزدیک میشود، و با تخته سنگی که در دست دارد بر آن میکوبد و میگوید: ای بیدخت؛ مرا از آب خود سیراب کن. من آن را برای درمان فلان درد میخوام! پس ظرف خود را از چکه های آب پر میکند و در تمام سال برای درمان دردها بکار میبرد و درمان مییابد. (ترجمه محاسن اصفهان چ مجلس ص 16 و 17). و این قلعه بنزدیک قالهر است و قلعه بلند و حصین و محکم است. (تاریخ قم ص 73).

16- گناباد. [گ] (اخ) شهرستان گناباد یکی از شهرستانهای استان نهم است که محدود است

از طرف باختر به شهرستان فردوس، از طرف شمال به شهرستان تربت حیدریه و شهرستان کاشمر، از خاور به بخش رشخوار از شهرستان تربت حیدریه و از جنوب به بخش قاین از شهرستان بیرجند و شهرستان فردوس. قسمت جنوب باختری منطقه کوهستانی و قسمت شمال خاوری جلگه است که منتهی به کویر میگردد. از قسمت خاوری به دشت و جنگل اتصال

دارد. آب و هوای شهرستان گناباد مانند سایر شهرستانهای استان نسبت به پستی و بلندی متغیر است به طوری که در قسمتهای مرتفع معتدل و در مناطق جلگه مخصوصاً حاشیه کویرنمک و در شمال باختری مجاور دشت جنگل گرمسیر خشک و سوزان است. آب قراء کوهستانی از چشمه سارها و قنوات و در جلگه عموماً از قنات تأمین میشود. در حاشیه کویرنمک مخصوصاً در دهستان لب کویر آنها عموماً شور است. در بخش حومه قناتی وجود دارد که طول آنها 24 الی 32 هزار گز به عمق 100 الی 150 گز است، مخصوصاً برخی از آنها که در زمان سلاطین هخامنشی حفر شده است. رشته ارتفاعاتی که از باختر شهرستان بطرف خاور کشیده شده در مناطق مختلف به اسامی مخصوص نامیده می شود که عبارتند از: سیاه کوه، کوه میسور، براه کوه، کوه چنگور، ترس کوه و کوه شتران که عموماً حد فاصل بین شهرستان فردوس و بخش قاین با شهرستان گناباد می باشند جهت اصلی سلسله مذکور از شمال باختری به جنوب خاوری است و دهستانهای کاخک، زبید، میان تکاب و قسمتی از قرای دهستان مرکزی و بیدخت در دامنه و دره های خاوری این دامنه واقع است. براکوه شعب ارتفاعات سیاه کوه است دارای هوای لطیف و محل بیلاقی ساکنین شهر و

طوایف میباشد. رودخانه مهمی در این شهرستان وجود ندارد، فقط کالئور است که از کوه سرخ کاشمر سرچشمه گرفته بطول 150 هزار گز به کویر نمک می‌ریزد و عمق آن در حدود 4 الی 5 گز و عرض آن در نقاط مختلف متفاوت است. آب رودخانه برای شرب و زراعت مورد استفاده نیست و فقط برای به دست آوردن نمک از آن استفاده می‌نمایند. در دهستان بیدخت طایفه ای معروف به مریدان حضرت آقا بوده و سلطانی نامیده میشوند. راه آهن و راه شوسه که استان نهم را به استان هشتم متصل می‌کند و راه تجارتي ایران و پاکستان است از این شهر عبور می‌کند و راه شوسه دیگری که از شهر گناباد منشعب و به یزد اتصال پیدا می‌کند باعث ترقی این شهرستان گردیده است. سازمان اداری این شهرستان از دو بخش و بنام جونمیدحومه شهر و بجستان که دارای صد آبادی بزرگ و کوچک می‌باشد تشکیل شده و مجموع ساکنان آن در حدود 87340 تن است. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج 9). جناب، در تلفظ گناباد گویند. شهری کوچک است بهتر از خور و چند موضع توابع دارد و او را قلعه ای است که پسر گودرز ساخته است. و حصاری محکم دارد، چنانکه از بالای آن تل ریگ تا غایت و دیه ها و ولایت ها مجموع در نظر باشد، اما هرگز آن ریگ در باغات نمی‌آید. آبش از کاریز است و چهار فرسنگ درازی کاریز است و چاه آن تخمیناً هفت صد گز باشد و چند موضع باشد و از توابع آن است و مجموع را آب از کاریز و بیشتر کاریزها همچنین عمیق باشد و کاریزها از طرف جنوب به شمال می‌رود و قلعه ای بر دو طرف آن است که یکی را قلعه خواشیر گویند و یکی را قلعه درجان. حاصلش غله و میوه و ابریشم نیکو و فراوان باشد. (نزهةالقلوب چ لسترنج ص 144). معرب آن جنابذ است. و رجوع به گوناباد و گناباد شود.

17- گیسور. [گ] (اخ) دهی است از دهستان بیدخت بخش جویمند حومه شهرستان گناباد. واقع در 42000 گزی خاور گناباد. محلی جلگه و هوای آن گرمسیر و سکنه آن 352 تن است. آب آن از قنات تامین میشود. محصول آن غلات، ارزن، و ابریشم و شغل اهالی زراعت است. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج 9).

18- ناهید. (اخ) زهره. (فرهنگ اسدی) (منتهی الارب). ستاره زهره را گویند و مکان او فلک سیم است و اقلیم پنجم بدو تعلق دارد. (برهان قاطع) (آندراج). نام ستاره سوم از هفت سیاره است که نام دیگرش زهره است. <1> (فرهنگ نظام). زهره. (انجمن آرا). ستاره زهره که وپارای نیز گویند. (ناظم الاطباء). ستاره زهره که بر فلک سوم تابد و آن رامطرابه فلک گویند. (غیاث اللغات). زاور. آناهیتا. بیدخت. پریدخت. آنائیتیس. ونوس

19- نوده پشنگ. [ن ده پ ش] (اخ) دهی است از دهستان بیدخت بخش جویمند شهرستان گناباد، در 36 هزارگزی شمال شرقی گناباد در جلگه گرمسیری واقع است و 492 تن سکنه دارد. آبش از قنات، محصولش غلات، شغل اهالی زراعت است. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج 9).

20- نوده گناباد. [ن ده گ] (اخ) دهی است از دهستان بیدخت بخش جویمند حومه شهرستان گناباد، در 7 هزارگزی مشرق گناباد در دشت گرمسیری واقع است و 229 تن سکنه دارد. آبش از قنات، محصولش زعفران و غلات، شغل مردمش زراعت است. (از فرهنگ جغرافیایی ایران ج 9).

12- گیتا شناسی ایران - جلد سوم - دایره المعارف جغرافیای ایران - مهندس عباس جعفری - موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتا شناسی - چاپ دوم 1384 - ص 228.

13- کتاب جامع ایرانگردی - مزگان سبزیان - انتشارات کامل - چاپ اول 1387 - ص 236، 252، 253.

14- فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور - دکتر محمد حسین پاپلی یزدی - گروه جغرافیای بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی - بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی - چاپ اول 1367 - ص 116.

15- فرهنگ آبادیهای ایران شامل نامها و موقعیت جغرافیایی شهرها و دیه های کشور - دکتر لطف اله مفخم پایان - موسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر - آبان 1339 - ص 80.

16- نمایی از ایران خلیج همیشه فارس - امیر بختیاری - انتشارات ایرانشناسی - چاپ اول 1385 - ص 53 (نقشه).

17- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح - (نقشه سیاسی کشور جمهوری اسلامی ایران) - سال 1387.

18- تاریخ زمین لرزه های ایران - نیکلاس امبرسز و چارلز پ. ملویل - ترجمه ابوالحسن رده - انتشارات آگاه - چاپ 1370 - ص 257، 256.

19- برهان قاطع - محمد حسین بن خلف برهان - چاپ محمد معین - انتشارات امیر کبیر - تهران سال 1361 - (ذیل ماده).

20- پژوهشی در اساطیر ایران - مهرداد بهار - انتشارات آگه - سال 1376 - ص 459.

21- جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو - شهاب الدین عبدالله بن لطف الله خوافی (حافظ ابرو) - دکتر غلامرضا ورهرام - انتشارات اطلاعات - سال 1370 - ص 28:

کتاب جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو به تشریح نام ولایات و قریه های خراسان در سده های 8 و 9 هجری می پردازد.

از اطلاعات این کتاب و دیگر متون کهن می توان به نتایج و نکات بسیار ارزنده ای در مورد شهرستان رسید که تلاش محققان و اساتید فن را می طلبد.

در این متن تاریخی نکات جالب توجهی دیده می شود. از جمله اینکه مرکز ولایت قهستان را در آن دوره گناباد ذکر می کند «و مولائیان که حاکم قهستان بودند، در جناب نشستندی» برای بدست آوردن عظمت گناباد در آن زمان می توان آن را با توصیف بیرجند در این کتاب مقایسه نمود. نویسنده گناباد را این گونه معرفی می کن «ناحیتی عظیم است بیست دیه و پنجاه مزرعه از توابع آن است» در حالیکه از بیرجند این گونه نام می برد «ناحیتی مختصر است، سه قریه و سی و پنج مزرعه دارد» که در متن نام نوزده قریه از گناباد را ذکر می کند و سه قریه بیرجند را این گونه بر می شمارد: بیژدا - اسفهرود - دامن کوه از دیگر نکات جالب در این متن توجه به نام قدیمی مناطق گناباد است. مثلاً نوغاب در نسخ مختلف با دو املا «نوغاب و نوقاب» نوشته شده است که نشان می دهد اختلاف نگارش این کلمه در زمان حاضر به چند صد سال قبل باز می گردد؟! برای بعضی از نام قریه ها در زمان حال مصداق خارجی وجود ندارد که یا نشان از ویرانی آنها می باشد یا نام آن قریه تغییر یافته است که این نکته جایی تحقیق و بررسی بسیار دارد.

معرفی کامل کتاب و نویسنده آن:

جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو تألیف شهاب الدین عبدالله خوافی (حافظ ابرو) تصحیح و تطبیق: دکتر غلامرضا وره‌رام. نورالله عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید البهدادینی (الخوافی) المدعو به حافظ ابرو از مورخان نامی و بزرگ دوران تیموری است. فصیحی خوافی که معاصر او بوده وفات او را در 833 هجری ذکر می کند و مدفن او را در زنجان در جوار قبر ابوالفرج الزنجانی می داند.

از حافظ ابرو کتب مختلفی در تاریخ و جغرافیا بر جای مانده است.

متن این کتاب از تصحیح و مقابله این پنج نسخه خطی بدست آمده:
1- بریتانیا (نسخه اصلی) 2- تاشکند 3- دیوان هند 4- سالتیکف (درن) 5- کتابخانه ملک

که اختلاف نسخ در زیرنویس ها ذکر گردیده است.

خراسان در این کتاب به دوازده ولایت تقسیم شده است.
- هرات و توابع آن- ولایت قهستان- ولایت نیشابور و توابع آن - مرو- بلخ- دره جز، طالقان، فاریاب- بیهق- ولایت شقان و جوربد- طوس و مشهد مقدس- ابیورد- نسا- جوین در این کتاب گناباد در ذیل ولایت قهستان ذکر شده است. این ولایت مشتمل بر این ناحیه ها است.

- جنابد- بیرجند- تون- زیرکوه- بجستان- نهارجان- دشت بیاض- طبس گیلکی و رقه- شاخن- فشارود- مومن آباد- ترشیز- قاین- طبس مسینا- خوسف.

ولایت قهستان

ولایتی طویل و عریض است. دور آن قریب صد فرسخ زیاده باشد. شرقی آن ولایت خواف است و بیابانی که میان خواف و فراه و سیستان افتاده است. غربی آن بیابانی است که میان فارس و کرمان افتاده است. شمال آن اعمال نیشابور و سبزوار است، و جنوبی اعمال سجستان و بیابان کرمان و قهستان مشتمل است بر چند قصبه و ناحیت بزرگ و در ایامی که ملحدان مستولی شدند و تختگاه ایشان الموت بود، اعیان ایشان قهستان مسخر کردند و مدتها در تصرف ایشان بود تا آن زمان که پادشاه گیتی ستان هولاکو خان بن تولی خان بن چنگیزخان به خراسان آمد، قلاع ایشان را به تمام مسخر گردانید در تاریخ سنه خمس و خمسین و ستمائه (655 هـ). ناحیتها قهستان این است که ذکر کرده می آید: **ناحیات:**

جنابد

ناحیتی عظیم است بیست دیه و پنجاه مزرعه از توابع آنست و مولائیان که حاکم قهستان بودند، در جنابد نشستندی. و جنابد به خواف نزدیکست، و قرای مشهور وی این است:

قریه مفند، قریه نوغاب، قریه قورژد، قریه نوده، قریه سعوره، قریه بیدخت، قریه درق، قریه فرمی، قریه بویمرغ، قریه سنو، قریه رقاصان، قریه زرویه، قریه دیسفان، قریه روشناوند، قریه کلات، قریه طیبید، قریه کاخک، قریه خانیک، قریه جزین.

22- سرشماری عمومی نفوس و مسکن - 1375: نتایج تفصیلی کل کشور - تهران سال 1376.

23- دانشنامه جهان اسلام - ب-پ- (بهمنیان دکن - پیوند گیاهان) - جلد پنجم - زیر نظر: غلامعلی حداد عادل - بنیاد دایره المعارف اسلامی - چاپ اول 1379 - ص 130 ذیل بیدخت - خسر خسروی.

24- راه یاب گروه گردشگری - ناصر کرمی - فرهنگ معاصر - چاپ اول 1387 - ص 55،61 (نقشه).

25- راهنمای ایران - نشریه دایره جغرافیائی ستاد ارتش - زیر نظر رئیس دایره جغرافیائی ستاد ارتش (سرتیپ حسینعلی رزم آرا) - چاپ تابان - آذر 1330 - ص 207.

26- خاتون هفت قلعه - محمد ابراهیم باستانی پاریزی - نشر روزبهان -

27- آسیای هفت سنگ - محمد ابراهیم باستانی پاریزی - نشر علم - چاپ هشتم - سال 1385- ص 159.

29 - تاریخ و جغرافیای گناباد - حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده گنابادی (رضا علیشاه) - انتشارات حقیقت - چاپ اول انتشارات حقیقت 1379 - از صفحه 108 الی 126.

30 - بیدخت را بشناسیم - حاج محمد علی امینی بیدختی - ناشر گردآورنده - چاپ اول 1371 - در بیشتر صفحات.
وجه تسمیه بیدخت :

وجه تسمیه این شهر را عموماً بیدخت به معنای دختر بغ یا دختر خدا ذکر می کنند و آن را به ستار ناهید (زهرة) نسبت می دهند. در شرح آثار باستانی گناباد در کتاب تاریخ و جغرافیای گناباد در مورد قلعه دختر آمده است که آن به نام ناهید، فرشته موکل بر آب و موالید که از مقربان خداند بوده ساخته شده است و چون این فرشته را دختری زیبا تصور می کردند از این رو به قلعه دختر موسوم شده است و نیز چون بسیار مقرب خداوند بوده است آن را بغ دخت نام نهادند که بعدها بیدخت نام گرفت.

برخی دیگر نیز معتقدند که بیدخت نام دختر یکی از سلاطین قدیم ایران بوده است که آن قریه را بنا نهاده و به نام خود نموده است و در نزدیکی آن در بالای کوه نیز عمارتی ساخته که آن را قلعه دختر گویند.

از دیگر روایاتی که به عنوان وجه تسمیه این شهر عنوان شده این است که در دو کیلومتری شهر کنونی بیدخت، شهر دیگری به نام دخت وجود داشته است که اکنون محو شده و تنها آثاری از قبیل خانه، انواع سفال و سکه از زیر خاک یافت شده است اما مشخص نیست که چه زمانی در اثر زلزله به زیر خاک رفته است. بیدخت کنونی نیز در شمال آن شهر ساخته شده و به همین دلیل آن را پی دخت نامیده اند.

تاریخچه شهر :

قدمت شهر بیدخت فوق العاده زیاد است که با توجه به شواهد تاریخی و آثار و بقایای باستانی به قبل از اسلام بر میگردد.

دو رشته قنات در داخل این شهر جاری می باشد که از نظر قدمت و گستردگی طول رشته قنات و عمق میله چاه ها جزء آثار باستانی محسوب می شوند.

قدیمی ترین بناهای آن خانه های گلی به صورت یک طبقه است که از خشت خام و با دیوار های گلی بنا نهاده شده است. این خانه ها بر روی تپه ها و دامنه های آبرفتی ساخته شده که بر سر مزار مشرف می باشد و سطح آنها از 100 تا 250 متر مربع تجاوز نمی کند. کوچه هایی تنگ و باریک در بین آنها دیده می شود و روی هر خانه قدیمی بدون استثنا یک بادگیر تعبیه شده که از آنها در طول تابستان برای استفاده از بادهای و سرد کردن منازل بهره می گرفته اند. علاوه بر این خانه ها دو منظوره (تابستانه و زمستانه) ساخته شده که دارای صوفه، ایوان، دهلیز و .. بوده که از هر یک بسته به نوع آن در شرایط مختلف استفاده می شده است. از قدیمی ترین آثار باستانی آن برج نگهبانی است که بوسیله آن دیده بان ها مردم را از حمله قبایل و راهزن ها باخبر می کرده اند. نیز مسجد جامع که در بافت

قدیمی این شهر واقع شده است و دارای صوفه های متعدد و ایوان بزرگ و در داخل دارای چندین ستون و شبستان می باشد. یخدان های گلی از دیگر آثار باستانی بوده که معروف ترین آنها یخدان کوثر بیدخت می باشد. در داخل بافت قدیمی بیدخت آب انبار با با ظرفیت بالا در داخل زمین احداث شده که آب در زمستان و هنگام یخبندان در آن ذخیره می شده است.

آثار تاریخی و ابنیه باستانی و تاریخی متعددی در اطراف این شهر و روستاهای تابعه به چشم می خورد که از آن جمله قلعه دختر که بر کوهی در شمال شرق بیدخت در روستای شوراب قرار گرفته است و آثار مینایی آن مشتمل بر حمام و طاق است که با گچ و ساروج ساخته شده است. نیز خرابه های قلعه پشنگ که آثار شهری بر تپه های قلعه نزدیک روستای نوده پشنگ و قلعه اروک روی تپه ای در نزدیکی روستای اروک واقع شده است. و همچنین مقبره جغتای در روستای گیسور که در شمال شرق بیدخت می باشد.

از جمله آثار طبیعی حومه بیدخت می توان غار طبیعی (آهکی) روستای بیمرغ را نام برد که داخل آن استالاکمیت و استالاکتیت های متعددی وجود دارد و نیز مزار جعفر آباد که در سه کیلومتری بیدخت واقع است. همچنین امامزاده یحیی بن موسی کاظم (ع) که در روسای بیمرغ مدفون می باشند که یکی از مراکز زیارتی و مذهبی شهرستان به شمار می آید. مزار سلطانی بیدخت نیز یکی دیگر از این آثار است که هر ساله تعداد بسیار زیادی از مسافران و جهان گردان را به خود جذب می کند.

خصوصیات جغرافیایی

شهر بیدخت در 9 کیلومتری شمال شرقی شهر گناباد (مرکز شهرستان) واقع شده که موقعیت آن در طول جغرافیایی 58.41 و در عرض جغرافیایی 34.21 می باشد.

وسعت شهر بیدخت و قرات تابعه آن که به دهستان پسکوت مشهور می باشد 29000 کیلومتر مربع است که قریب به یک سوم مساحت کل شهرستان است و از لحاظ تقسیمات داخلی بزرگترین وسعت را به خود اختصاص داده است.

جمعیت

جمعیت شهر بیدخت بر اساس اطلاعات مرکز بهداشت 6200 نفر می باشد. شهر بیدخت از لحاظ فرهنگ و قدمت فرهنگی یک شهر کهن و تاریخی است که درصد جمعیت با سواد آن خصوصاً در سطح تحصیلات عالی، خود گویای این مدعا است.

ساختار طبیعی

شهر بیدخت بر روی تپه های رس که منشأ آن از رسوبات آبرفتی است بنا شده که طی سالیان متوالی از ارتفاعات جنوبی شهرستان بر اثر فرسایش آب سرازیر شده و مواد ریز دانه ای در این منطقه رسوب و ته نشین شده است. از نظر زمین شناسی و باستان شناسی این سرزمین متعلق به دوران دوم زمین شناسی ژوراسیک و کرتاسه می باشد. شهر بیدخت از نظر ارتفاع در گودترین

منطقه شهرستان واقع شده است که ارتفاع آن از سطح دریا بالغ بر 1180 متر است .

به نقل از منابع فوق شماره های 29 و 30. و همچنین سایت :

<http://www.baydokht.ir>

31- سازمان نقشه برداری کشور:

انجام عکسبرداری هوایی و پردازش های مربوطه مورد نیاز دستگاه های دولتی و بخش خصوصی جزو وظائف سازمان نقشه برداری کشور می باشد. سازمان نقشه برداری کشور با بهره گیری از ناوگان مجهز عکسبرداری هوایی شامل پنج فروند هواپیما، دوربین های مدرن عکسبرداری هوایی، تجهیزات و لابراتوارهای پیشرفته ظهور و چاپ عکس هوایی در بیش از پنجاه و دو سال فعالیت موفق به تهیه عکس های هوایی در مقیاس های مختلف از آن استان گردیده است.

فهرست عکسبرداری های هوایی انجام گرفته در 52 سال گذشته از استان خراسان رضوی به شرح زیر می باشد:

در ستون ذیل آنجائی که نام بیدخت آمده بود ما منعکس نمودیم جدول کامل کل استان را در بر گرفته است.

| منطقه | مقیاس | سال |
|--|-----------|------|
| فردوس، گناباد و بیدخت، کاخک (پس از زلزله) | 10000 : 1 | 1347 |
| بیدخت ، خلیل آباد – کاشمر، فیض آباد | 5000 : 1 | 1354 |
| بیدخت، گناباد، کاشمر | 6000 : 1 | 1356 |

| | | |
|------|--------------|---|
| 1362 | 10000 1 : | جاجرم، شانديز، سرخس، كلات نادري، دره گز، نوخندان، لطف آباد، باجگيران، خليل آباد، دولت آباد، كاشمر، بيدخت، گناباد، بهابادي، چهارصد دستگاه، عشق آباد، قلعه خيابان، |
| 1373 | 10000 1 : | گناباد و بيدخت |

به نقل از سايت رسمي سازمان نقشه برداري کشور: www.ncc.org.ir

31- اطلس گيتاشناسي استانهاي ايران - زير نظر سعيد بختياري - موسسه جغرافيايي و كارتوگرافي گيتاشناسي - چاپ سوم 1387 - ص 106 و 107 و 113 (نقشه) و 105 (نقشه).

توضيحا در اين كتاب و نقشه چاپ شده توسط اين موسسه به اشتباه مزار سلطاني بيدخت را با نام سلطان محمد عابد ذكر نموده اند كه حقيير شفاها و كتبا اين موضوع را به استاد ارجمند جناب آقاي سعيد بختياري مدير و صاحب امتياز موسسه جغرافيايي و كارتوگرافي گيتاشناسي مطرح نمودم و ايشان وعده كردند كه در چاپ هاي بعدي با تصوير مزار آنها را چاپ نمايند. در اينجا از ايشان بواسطه در اختيار قرار دادن چند كتاب و نقشه قديمي در مورد بيدخت تشكر و قدرداني مي نمايم.

خاكيپاي فقراء نعمت اللهی سلطانعلیشاهی
مهرداد مصوری
اسفند 1387